

مهاجرت اجباری بین‌المللی از منظر زنان افغانستانی مقیم ایران (نمونه موردی: زنان مهاجر ساکن تهران)

آسیه شمشک^۱

دانش آموخته دکترای روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

فردین قریشی

استاد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۶/۳۱)

چکیده

مهاجرت اجباری از جمله موضوعات مورد بحث در حوزه روابط بین‌الملل است. بخش عظیمی از جمعیت مهاجران اجباری را زنان تشکیل می‌دهند، گروهی که کمتر به آنها پرداخته می‌شود. هدف این پژوهش بررسی علل مهاجرت اجباری از دیدگاه زنان افغانستانی است. بدین منظور از روش تحقیق کیفی و تکنیک مصاحبه ژرف برای گردآوری داده‌ها استفاده شد. با به‌کارگیری روش گلوله‌برفی با تعداد ۳۰ زن افغان مقیم تهران مصاحبه شد. تجزیه و تحلیل نهایی داده‌ها با روش تئوری زمینه‌ای (GMT) صورت گرفت. مصاحبه‌شوندگان از ناامنی، اختناق طالبان، اختلافات قومی، نبود امکانات بهداشتی و آموزشی، فقر و بیکاری به‌عنوان دلایل مهاجرت به ایران یاد می‌کردند. این مفاهیم به‌طور کلی در سه مقوله اصلی جنگ با دشمن خارجی و منازعات داخلی، فروپاشی زیرساخت‌های اقتصادی کشور و دلایل خانوادگی تقسیم شدند. در پی تحلیل مصاحبه‌ها روشن شد زنان به‌اجبار تابع همسر، پدر یا سایر مردان خانواده بوده‌اند؛ با وجود این مستقیم یا غیرمستقیم در فرایند مهاجرت نقش مؤثر داشته‌اند.

واژگان کلیدی

افغانستان، جنسیت، جنگ، زنان، سازه‌نگاری، مهاجرت اجباری.

۱. مقدمه

تاریخ زندگی بشر با کوچ و جابه‌جایی گره خورده است. مهاجرت در کنار باروری و مرگ و میر مؤلفه سوم تغییرات جمعیتی در جهان است و نقش مهمی در فعل و انفعالات اجتماعی و جمعیتی دارد. تأثیرپذیری و الگوبرداری از جنبه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی محیط جدید تأثیر مهم و چشمگیری بر سیمای ظاهری و زندگی روزمره مهاجر دارد؛ بدین ترتیب اثر مهاجرت در قالب تغییرات و دگرگونی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی قابل مشاهده است (زنجان، ۱۳۸۰: ۱۲). مهاجرت همواره از روی اختیار صورت نمی‌گیرد؛ گاه افراد به سبب تهدید حیات یا معیشت خود تن به مهاجرت اجباری می‌دهند. این تهدید ممکن است ناشی از علل طبیعی و زیست‌محیطی، مخاصمات مسلحانه و سیاسی داخلی، حمله نیروهای خارجی، فجایع شیمایی یا هسته‌ای، قحطی و حتی برنامه‌های مرتبط با توسعه مانند سدسازی باشد (IOM, 2017)^۱. مهاجرت اختیاری و اجباری حداقل در چهار ویژگی با هم تفاوت دارند: نخست، مهاجران اجباری به دلایلی چون تجربه جنگ‌های داخلی، یا نفوذ نیروی خارجی یا بلایای طبیعی ممکن است دچار آسیب‌های جسمی یا روانی با تأثیرات ماندگار شده باشند که مهاجران داوطلبانه و اختیاری این تجربه را نداشته باشند؛ دوم، این دسته مهاجران ممکن است به علت شرایط جنگی، سیاسی یا حرکت عجلانه یا سلب مالکیت دارایی خود را از دست داده باشند؛ سوم، به احتمال زیاد علت تصمیم آنی به مهاجرت و نداشتن برنامه مشخص در مکانی پایین‌تر از حد انتظار خود قرار بگیرند؛ چهارم، به علت نامشخص بودن وضعیت سیاسی و اقتصادی آنها در سرزمین مقصد و فراهم شدن زمینه بازگشت به سرزمین مبدأ نسبت به مهاجران اختیاری امید کمتری به بازگشت وطن دارند (Ferrara & Becker: 2019).

طبق آمار کمیساریای عالی پناهندگان (UNHCR)^۲ بیش از هفتاد میلیون انسان به دلیل آزار و اذیت، خشونت، مجازات و رعایت نشدن حقوق بشر از سرزمین خود آواره شده و به کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند. پناهندگان و پناهجویان نیز زیرمجموعه مهاجران اجباری قرار گرفته‌اند. ۴۷ درصد از این مهاجران را زنان تشکیل می‌دهند (UNHCR, 2018). زنان با داشتن نقش تبعی یا مستقل در فرایند مهاجرت نقش مؤثری دارند. کاستلر و میلر اصطلاح «عصر مهاجرت» را مطرح کرده‌اند. آنها زنانه شدن مهاجرت را در کنار جهانی شدن مهاجرت، تسریع و شتاب مهاجرتی، تفکیک و تمایزپذیری مهاجرت و سیاست‌های مهاجرتی از «زنانه شدن مهاجرت» به عنوان یکی از پنج ویژگی عصر مهاجرت یاد می‌کنند (کاستلر و میلر: ۱۳۹۶). «زنانه شدن مهاجرت، ابعاد کمی و کیفی دارد؛ در بعد کیفی افزایش حضور زنان در جریانات

1. International Organization for Migration
2. United Nations High Commissioner for Refugees

مهاجرتی بیش از ۵۰ درصد است و در بعد کیفی، زنان فقط مهاجران تبعی نیستند، بلکه خود نیز نقش فعال و حضور مستقلی در فرایند مهاجرت دارند» (صادقی و ولدوند، ۱۳۹۴: ۵۶). جنسیت در شکل‌دهی نقش‌ها، روابط و نابرابری‌های جنسیتی، مسیرها و سازمان‌دهی جریان مهاجرتی مؤثر است و افراد را به مهاجرت تشویق می‌کنند یا از آن باز می‌دارند؛ پیامدها و تبعات مهاجرت در مبدأ و مقصد را تحت تأثیر قرار داده و در نهایت هویت و ادغام مهاجران را شکل می‌دهند؛ بنابراین مردان و زنان در فرایند مهاجرت به یک اندازه سهم ندارند و انگیزه‌های آنان نیز متفاوت است (سینی، ۱۳۹۶: ۹۳). با نگاهی اجمالی به کم و کیف پدیده‌های مهاجرت و پناهجویی و با توجه به جمعیت زنانی که اقدام به مهاجرت اجباری می‌کنند، بررسی نقش این گروه در مهاجرت اجباری اهمیت موضوعی و مطالعاتی برجسته‌ای دارد. امروزه، موضوعات مطرح‌شده در روابط بین‌الملل، تنها معطوف به مفاهیم مردسالارانه همانند دولت و امنیت یا نگاه مردانه به این قبیل موضوعات نیست. واکاوی موضوعات از چشم‌انداز گروه‌هایی مختلف مانند زنان، می‌تواند در ارائه راهکارهایی عمیق‌تر و کارآمدتر راهگشا باشد. علاوه بر آن، مسئله پناهجویان در سطح بین‌المللی، تاکنون اغلب در چارچوب ابتکارات دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی دنبال می‌شد؛ این در حالی است که مخاطب واقعی مسائل و هرگونه ابتکاری در این خصوص، افراد و خود پناهجویان هستند و می‌بایست هر نوع راهکاری، با توجه به شرایط آنان تهیه و ارائه شود. رسیدن به راه‌حلی پایدار و انسانی برای حل مشکل زنان مهاجر چه در کشور مبدأ و چه میزبان، در گرو مطالعه و پژوهش‌های اصلی این گروه‌ها و توجه به مشکلات آنهاست. مسئله اصلی این مطالعه فهم دیدگاه زنان افغان در خصوص علل مهاجرت اجباری به ایران است. محقق در پی پاسخگویی به این پرسش است که زنان افغان چه دیدگاهی در خصوص چرایی مهاجرت اجباری به ایران دارند. این مطالعه از جمله تحقیقات کیفی است و فرضیه‌ای برای آن مطرح نمی‌شود.

۲. مبانی نظری تحقیق

مهاجرت از جنبه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و روان‌شناختی نقد و بررسی شده است. بیشتر مطالعات به علل و انگیزه‌های مهاجرت و تعدادی نیز به وضعیت مهاجران در مقصد توجه کرده‌اند. در نظریه‌های کلاسیک کمتر به جنسیت به‌عنوان عامل تأثیرگذار بر مهاجرت پرداخته شده است. این موضوع بعد از سال ۱۹۷۰ به تدریج وارد مباحث مرتبط به مهاجرت شد. درک نقش زنان در مهاجرت، نه تنها به داده‌ها و اطلاعاتی با محوریت تفکیک جنسیت، بلکه به درک و فهم چگونگی نقش و ارتباط جنسیت با هر نوع مهاجرت بستگی دارد. رویکردهای مبتنی بر نظریه‌های اقتصادی اغلب به تأثیر جاذبه و دافعه سرزمین مقصد

تأکید دارند. براساس این نظریه‌ها کنشگران، با هر جنسیتی، به‌منظور کسب منافع مالی و اقتصادی تصمیم به مهاجرت می‌گیرند. تصمیمات فردی مبنی بر برآورد هزینه - فایده انگیزه مهاجرت و اقتصاد عامل کنش آنها محسوب می‌شود. در رویکردهای مبتنی بر این نظریه نقش سیاست، رخدادهای سیاسی، تصمیمات دولتی، تضادها و تشابهات فرهنگی، تاریخی و اجتماعی، به‌صورت عاملی تأثیرگذار و دارای نقش خاص و درخور توجه در نظر گرفته نشده است (Stark, 1991؛ اورت اس لی، ۱۹۶۶؛ مسی و همکاران، ۲۰۱۱). در تئوری‌هایی که به مهاجرت نگاهی جنسیت محور داشته‌اند نیز هرچند جنسیت لحاظ شده است، اما کسب رفاه اقتصادی، استقلال یا موقعیت اجتماعی مهم‌ترین انگیزه زنان معرفی می‌شود (چانت و رادکلیف، ۱۹۹۲؛ چتوپادهیای، ۲۰۰۰؛ هوفمن، ۲۰۱۴؛ Boyad & Grieco, 2003). از طرف دیگر، این نظریه‌ها به نقش زن در مهاجرت‌های داوطلبانه پرداخته و به دیدگاه کنشگران اصلی این فرایند، یعنی زنان در خصوص چرایی مهاجرت توجهی نکرده‌اند.

در این مطالعه با رویکرد سازه‌انگاری اجتماعی به موضوع پرداخته شده است. سازه‌انگاری از رهیافت‌های متأخر اما مهم در روابط بین‌الملل است و در مطالعات برساخت‌گرایی اجتماعی ریشه دارد. این دو اصطلاح به‌علت شباهت به‌جای هم به‌کار می‌روند، درحالی‌که برساخت‌گرایی اجتماعی^۱ تغییر و تکامل پدیده را در زمینه اجتماعی آن بررسی می‌کند، ولی سازه‌انگاری اجتماعی^۲ چگونگی شکل‌گیری معرفت در انسان را وابسته به زمینه اجتماعی آن می‌داند و به مطالعه آن می‌پردازد. سازه‌انگاران واقعیت را مستقل از ذهن بشر و معنا و معرفت را ساخته ذهن او می‌دانند. در این دیدگاه معرفت بشر از واقعیت به تفکر و ذهن شناساگر وابسته است، برخلاف طرفداران رویکردهای پوزیتیویستی که قائل به جدایی ذهن شناساگر از زمینه اجتماعی‌اند، از نظر آنها شناخت، بدون پیش‌زمینه‌های شناساگر به‌وجود می‌آید (یوسفیان و موسوی کریمی، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

در نیم قرن اخیر شاهد سه رویکرد غالب به مطالعات رشته روابط بین‌الملل هستیم:

۱. نئورئالیسم و رئالیسم که به نظریه‌های عقلانیت‌گرا معروف‌اند؛ ۲. نظریه‌های هنجاری، فمینیستی، جامعه‌شناسی و پساامدرنیسم معروف به نظریه‌های بازتابی؛ ۳. سازه‌انگاری اجتماعی که مفروضات خود را از عقلانیت‌گرایی و انعکاس‌گرایی اخذ کرده و راهی میانه بین دو رویکرد قبلی است (دانش‌نیا، ۱۳۹۴: ۶۴). رئالیست‌ها دولت را تنها بازیگر نظام بین‌الملل می‌دانستند و معتقد بودند که دولت به‌عنوان تجسم کامل اتباع خود دارای قدرت تام، تفکیک‌ناپذیر و سلب‌نشده است. نئورئالیسم‌ها ضمن قبول دولت به‌عنوان بازیگر اصلی به نقش عوامل

-
1. Constructionism Social
 2. Constructivism Social

غیردولتی و فرایندهای بین‌المللی هم اعتقاد دارند که در برخی مواقع حتی به نقش دولت شکل می‌دهند و در به نتیجه رسیدن یا نرسیدن اقدامات دولت مؤثر واقع می‌شوند (نصری، ۱۳۸۶: ۲۲۷). در نگاه رئالیستی، نظریه‌پرداز فقط جهان را توصیف می‌کند. واقعیات بدون وابستگی به خواست یا رضایت ما وجود دارند و نظریه در ساختن یا تغییر آنها تأثیری ندارد. تنها نقشی که برای نظریه می‌توان در نظر گرفت این است که با اتخاذ روش‌های سنجش دقیق گزارشی صحیح از جهان بیرون از ذهن و نظریه ما ارائه دهد (نصری، ۱۳۸۶: ۲۱۸).

والتر نظریه‌پرداز نئورئالیست (نوواقع‌گرا) مهم‌ترین اصل سازمان‌دهنده سیاست بین‌الملل را ساختار نظام بین‌الملل می‌داند. از نگاه او نظام بین‌الملل عبارت است از الگوی رفتاری خاص که بر رفتار دولت‌های متعامل حاکم است و ساختار نظام بین‌الملل ترتیب توزیع قدرت در سطح نظام بین‌الملل است. ساختار نظام بین‌الملل رفتار بازیگران را تعیین می‌کند. نظام بین‌الملل از سه رکن دولت‌ها، آنارشی و توزیع توانایی‌ها تشکیل شده است که دو رکن دولت و آنارشی ثابت و توزیع توانایی‌ها عامل تغییرات ساختار و همچنین عامل تأثیرگذار بر رفتار بازیگران در نظام بین‌الملل است (مشیرزاده، ۱۳۸۶).

سازه‌انگاری در دهه ۱۹۹۰ با اثر مشهور نیکلاس اونف به نام «جهان برساخته‌ما» وارد مباحث نظری روابط بین‌الملل شد. از نظر اونف تمامی کنش‌های انسانی در فضای اجتماعی ایجاد می‌شود و معنا می‌یابد؛ این معنایابی واقعیت را شکل می‌دهد. بدین ترتیب جهان در جریان روند برساختن دائمی قرار دارد و این برساختن بر زمینه‌ای از ادراکات زمینه‌مند به وجود می‌آید (Onuf, 1989: 22). براساس سازه‌گرایی، سیاست بین‌الملل با توجه به وقایع اجتماعی شکل می‌گیرد و جنبه‌های اجتماعی عامل اصلی تعیین‌کننده تصمیمات و ترجیحات سیاست خارجی دولت‌هاست. این رویکرد ثابت می‌کند که عناصر اجتماعی مانند هویت و فرهنگ نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل دارند (Weber, 2005: 60). نحوه دستیابی دولت‌ها به اهداف خود بستگی به این دارد که دولت‌ها در رابطه با دیگران در جامعه بین‌المللی و هویت اجتماعی خود را چگونه می‌بینند. آنها منافع ملی خود را براساس این هویت‌ها بنا می‌کنند (Griffiths, Roach & Salamon, 2011: 123-124).

از دیدگاه ونت، چهره مشهور سازه‌انگاری، روابط بین‌الملل برساخته اجتماعی‌اند که در فرایند تعامل با کنشگران قوام می‌یابند. انگاره‌ها، نظام‌های معنایی نهادینه شده هستند که هویت‌های جمعی کنشگران را تعریف می‌کنند و این هویت‌های جمعی به منافع بازیگران و کنش‌هایشان شکل می‌دهند (دانش‌نیا، ۱۳۹۴: ۶۴).

نظریه سازه‌انگاری به سبب ارائه فهم نوین از روابط بین‌الملل و همچنین تلاش در حوزه فرانظری اهمیت دارد. تفاوت‌هایی در مبنای هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، بین سازه‌انگاران

وجود دارد، اما «شبهات‌هایی با هم دارند که مجموع آنها را به نوعی از نظر مباحث فراتر از در میانه طیف طبیعت‌گرایان / اثبات‌گرایان از یک سو و پسا ساختارگرایان از سوی دیگر قرار می‌دهد» (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۱۵).

به نظر راگی سازه‌انگاری در زیرمجموعه‌های مختلف علوم اجتماعی کاربرد دارد. سازه‌انگاری راگی تفسیری است. وی بر نقش آگاهی بشری و نقش آن در روابط بین‌الملل تأکید دارد. از نظر او بلوک‌های ساختمانی واقعیت هم اندیشه‌ای و هم مادی و بازتاب‌دهنده نیت‌مندی جمعی و نیت‌مندی فردی هستند. وی بر این باور است که در روابط دولت‌ها فهم‌های بین‌ذهنی وجود دارد و معنا مستقل از زمان و مکان نیست و واقعیت‌های اجتماعی از این رو شکل می‌گیرند که همه کنشگران درباره آنها اتفاق نظر دارند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۲۷-۳۲۵).

در یک دسته‌بندی سازه‌انگاران براساس نوع دیدگاه‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. سازه‌انگاران متعارف، مانند ونت که دیدگاه‌های جدیدی در معناگرایی، ایده‌گرایی و کل‌گرایی ارائه کرده‌اند، اما رویکرد آنها در تضاد آشکار با دیگر رهیافت‌های فکری نیست و از دستاوردهای نوواقع‌گرایی و روش‌های کمی استفاده کرده‌اند؛

۲. سازه‌انگاران تفسیری، مانند نیکلاس اونوف که مبانی نظری او در نظریه‌های واقع‌گرایی جاری متداول است و به تفسیر و تفسیرگرایی در رویکرد گرایش دارد. پی بردن به نیت مؤلف و معانی سازنده جامعه جهانی مقصد اصلی نظریه اوست؛

۳. افرادی چون کراتوچویل و لینک لی تر که به سازه‌انگاران انتقادی معروف‌اند، علاوه‌بر اصالت قائل شدن بر ایده‌ها و ساختار آگاهی اجتماعی انسان و تأکید بر رویکرد و روش‌های تفسیری، نظریه‌های دیگر و ساختارهای سلطه سیاسی و بین‌المللی را نقد بنیادین می‌کنند (کلوتز و لینچ، ۱۳۹۶).

سازه‌انگاران به تعمیم‌های مطلق به دیده تردید می‌نگرد و تحلیل زمینه‌مند را ترجیح می‌دهند. گزاره‌های تجربی و کمی نمی‌تواند ملاکی برای اندازه‌گیری دقیق واقعیت‌های عینی باشد. بر این اساس برای فهم و توصیف مهاجرت اجباری نیز نمی‌توان نظریه واحدی را به همه مهاجران تعمیم داد.

۳. روش تحقیق

در تحقیقات پیشین به‌طور خاص علل مهاجرت اجباری از دیدگاه زنان افغانستانی بررسی نشده است و پژوهش حاضر مسبوق به سابقه نیست. با توجه به این مطلب این مقاله از نظر هدف در زمره پژوهش‌های بنیادی^۱ قرار می‌گیرد. «پژوهش بنیادی کاوشی اصیل، تازه و

بی‌سابقه با جنبه نظری است و با هدف افزایش اندوخته‌های علمی و درک بهتر پدیده‌های طبیعی، فرهنگی و اجتماعی انجام می‌گیرد. نتایج این پژوهش به شکل نظریه و روش تازه و بی‌سابقه عرضه می‌شود. این نوع پژوهش از روش کیفی بهره می‌گیرد و بنیادی نظری دارد» (فتوحی، ۱۳۹۳: ۱۴۲). هدف اصلی این تحقیق کشف قوانین و در نهایت توسعه مرزهای دانش کنونی است. به‌منظور دستیابی به اطلاعات از روش تحقیق کیفی بهره گرفته شد. زمانی که زمینه‌ای خاص در پژوهش تا آن حد شناخته‌شده باشد که امکان الگوسازی مقدماتی، تنظیم فرضیه یا ارائه نظریه در خصوص آن وجود داشته باشد، می‌توان از رویکرد اثبات‌گرایی (پوزیتیویستی) و روش‌های کمی استفاده کرد؛ اما در مواقعی که اطلاعات موجود به‌اندازه‌ای کم و محدود باشد که حتی تشخیص نادانسته‌ها خود مسئله‌ساز باشد، باید از رویکرد طبیعت‌گرایانه و روش‌های کیفی بهره برد (پاول، ۱۳۷۹: ۲۱۱). چگونگی تفسیر مردم از زندگی خود و آگاهی از دیدگاه آزمودنی‌های یک مطالعه برای محقق کیفی اهمیت دارد. فرض‌ها، انگیزه‌ها، دلایل، اهداف و ارزش‌های مرتبط با موضوع مورد مطالعه همگی مورد علاقه محقق کیفی است و احتمال دارد بررسی شوند. در این روش داده‌ها از طریق تحقیق میدانی، مشاهده یا مشارکت و مصاحبه به‌دست می‌آید. «با وجود تفاوت‌های قابل ملاحظه بین این راهبردهای تحقیقی همه آنها بر نزدیک شدن به داده‌ها تأکید دارند و بر این مفهوم استوارند که تجربه بهترین راه برای درک رفتار اجتماعی است» (دلور، ۱۳۸۹: ۳۱۸).

۱. ۳. روش و ابزار گردآوری اطلاعات

اطلاعات اصلی این نوشتار از طریق مصاحبه و مشاهده به‌دست آمد و در موارد لازم از منابع کتابخانه‌ای برای تکمیل و تحلیل داده‌ها بهره گرفته شد. به‌منظور دستیابی به اطلاعات موردنظر و تطبیق آنها از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. در این روش از تمامی مصاحبه‌شونده‌ها سؤالات مشابهی پرسیده می‌شود؛ اما آنها در نحوه پاسخگویی آزادی عمل دارند. از مزایای استفاده از این روش دوری از چارچوب خشک و رسمی مصاحبه ساختاریافته و همچنین جلوگیری از حاشیه‌روی و فاصله گرفتن از مبحث اصلی از سوی مصاحبه‌شونده است. مدیریت روند مصاحبه از جنبه‌های مختلف سهل‌تر شد. علاوه‌بر مصاحبه مشاهدات نیز به‌صورت نامحسوس ثبت شد. به‌منظور مشاهده بهتر محیط زندگی، ارتباط مؤثرتر در ارتباط با مصاحبه‌شونده، ملاحظات فرهنگی و اقتصادی پاسخگویان، تمامی مصاحبه‌ها در محل زندگی ایشان صورت گرفت. به‌علت تمایل نداشتن تعدادی از زنان به ضبط ویدئویی، مصاحبه به‌صورت صوتی انجام گرفت و داده‌ها هر یک در قالب فایل مجزا با نام مصاحبه‌شونده ثبت

شد. همچنین به منظور رعایت اخلاق پژوهش و حفظ اصل رازداری در گزارش نهایی تمامی اسامی به صورت مستعار آورده شد.

۳.۲. نمونه‌ها و مشخصات

در این مطالعه با استفاده از روش گلوله‌برفی با ۳۰ زن افغانستانی که در پی مهاجرت اجباری در ایران اقامت داشتند، مصاحبه شد. روش گلوله‌برفی در مواقعی کاربرد دارد که نمونه‌های مناسب از راه‌های دیگر به‌سختی به‌دست می‌آیند. پژوهشگر پس از آشنایی با یک یا تعداد کمی از افراد حائز شرایط موردنظر از آنها می‌خواهد تا افراد همسان خود را به وی ارجاع دهند (جلالی، ۱۳۹۱: ۳۱۵). محقق در پژوهش کیفی در پی چه مقدار و چه تعداد نیست، بلکه به دنبال «چه» است. از این رو افراد در این دسته پژوهش‌ها با دو معیار تناسب تجربه آنها با سؤال پژوهش و دارا بودن ویژگی‌های لازم یک مطلع خوب یا به عبارتی کیفیت شخصی شرکت‌کننده، انتخاب می‌شوند. در این مورد تمایل شرکت‌کنندگان اصلی مهم به حساب می‌آید (Munhall PL, 2011). ملاک اصلی انتخاب زنان مصاحبه‌شونده دارا بودن سلامت عقلی و روانی و مهاجرت به صورت اجباری بود. با رسیدن تعداد نمونه‌ها به ۳۰ نفر و تکراری شدن پاسخ‌ها به اشباع نظری رسید و نیازی به پرسش از نمونه‌های بیشتر احساس نشد. مصاحبه‌شوندگان ساکن تهران بودند و اغلب در جنوب شهر و مناطقی مانند شوش، نازی‌آباد و انقلاب زندگی می‌کردند.

۳.۳. روش تحلیل داده‌ها

تئوری زمینه‌ای از مهم‌ترین روش‌های مورد استفاده در تحقیقات کیفی است. این تئوری براساس مشارکت و استفاده از تجارب گروه‌های شرکت‌کننده در تحقیق شکل می‌گیرد و با مجموعه‌ای از تکنیک‌ها و روش‌های خاص فرصتی را برای تفکر نظری در خصوص داده‌های ارائه‌شده در متن فراهم می‌کند (ناصری و پیری، ۱۳۹۶: ۱۰). این تئوری بر گپ‌های مطالعاتی تمرکز دارد. داده‌ها با استفاده از تکنیک‌هایی مانند مشاهده و مصاحبه گردآوری می‌شوند. در این رهیافت پژوهش از نقطه خاص و از پیش تعیین‌شده‌ای شروع می‌شود و به اتمام نمی‌رسد، بلکه از یک حوزه مطالعاتی آغاز شده و فرصت داده می‌شود تا آنچه متناسب و مربوط بدان است، خود را نشان دهد (استراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۲۲).

گلنزر و استراوس (۱۹۶۷) با انتشار کتاب کشف نظریه مبنايي: استراتژی‌هایی برای تحقیق کیفی، تئوری زمینه‌ای (بنیادی) را معرفی کردند. از آنجا که این تئوری مبتنی بر داده‌های واقعی و روش پژوهش آن استقرایی و اکتشافی است، به پژوهشگر این امکان را می‌دهد به جای تکیه

بر نظریه‌های موجود، براساس داده‌های واقعی خود تئوری جدیدی را به‌وجود بیاورد. گلنزر و استراوس در کتاب خود با ذکر مثال‌ها و روش‌هایی نشان می‌دهند که این تئوری مبتنی بر روش تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای است و از آنجا که هدف این تئوری ساخت نظریه به‌منظور درک بهتر موضوع پژوهش است، تنها در زمینه تحقیقات جامعه‌شناسی کاربرد ندارد و می‌تواند در زمینه‌های مختلف علمی به‌کار رود. پیش از طرح تئوری زمینه‌ای محققان جامعه‌شناسی تمامی تلاش خود را برای کسب اطلاعات دقیق و آزمایش و اثبات یک نظریه به‌کار می‌بردند. در گزند تئوری برخلاف رویکردهای قیاسی که روند تحقیق از کل به جزء بود و برای اثبات فرضیات از آزمون‌های تجربی استفاده می‌شد، حرکت از جزء به کل است. پژوهش بدون وجود فرضیه‌ای از پیش تعیین شده با مشاهده آغاز می‌شود و سپس الگوها، مفاهیم و مقوله‌ها طی تحقیق به‌دست می‌آیند (Glaser & Strauss, 1967).

گلنزر به‌صورت پیش‌فرض مشاهده‌گر خستایی را فرض کرده بود که واقعیت عینی و خارجی را بدون هر نوع دخل و تصرفی کشف، گردآوری و تحلیل می‌کند. بر این اساس رهیافت آنها به پوزیتیویسم کلاسیک نزدیک بود (Charmaz, 2000). پوزیتیویست‌ها بر این باورند که محقق باید بدون هرگونه پیش‌فرض در مرحله گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها عمل کند. کتی چارمز از نظریه پردازان نسل دوم تئوری زمینه‌ای، گلنزر و استراوس را به‌دلیل نگاه پوزیتیویستی به محقق به‌عنوان ناظر بی‌طرف در طول جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها انتقاد می‌کند. چارمز معتقد است به‌طور کلی همه مراحل پژوهش اعم از انتخاب سؤال‌ها، ایجاد مفاهیم و مقوله‌ها و تحلیل داده‌ها، چارچوب نظری به‌دست آمده بازتاب طرز فکر پژوهشگر درباره چگونگی گردآوری و شکل دادن به داده‌هاست. با روش داده‌بنیاد فقط یک حقیقت کشف نمی‌شود، بلکه نسخه‌ای از واقعیت نمایش داده می‌شود که حاصل تعامل پژوهشگر با داده‌هاست. محقق اقدامات و نظرهای شرکت‌کنندگان را مجدداً ارزیابی، آنها را با موقعیت‌های مناسب نام‌گذاری می‌کند و سعی دارد باورهای شرکت‌کنندگان، اهداف، کنش‌ها و دلایل این اقدامات را از دیدگاه خود آنها درک کند. علاوه بر این، محقق می‌کوشد کنش‌ها و جهان معنایی شرکت‌کنندگان را در ساختارها و گفتمان‌های اجتماعی بزرگ‌تر قرار دهد. دنیای معانی آنها ممکن است بیانگر ایدئولوژی‌ها باشد یا سنت‌ها یا روابط قدرت را بازتولید کند (Charmaz, 2009). این دو گروه در زمینه کاربرد تکنیک و روش اختلاف نظر ندارند و در مراحل گردآوری و تحلیل داده‌ها یکسان عمل می‌کنند. تفاوت آنها در سطح معرفت‌شناسی است. طرفداران دیدگاه نخست معتقدند نظریه‌ها بدون تأثیر ذهنیات محقق از داده‌ها حاصل می‌شود، درحالی‌که گروه دوم به ایجاد نظریه در نتیجه تعامل پژوهشگر و داده‌ها اعتقاد دارند.

پس از هر مصاحبه به منظور حفظ اطلاعات فایل‌های صوتی پیاده‌سازی و نکاتی که هنگام مصاحبه یادداشت شده بود، ذیل مصاحبه فرد مورد نظر ثبت شد. در روند انجام سایر مصاحبه‌ها، مصاحبه‌های انجام گرفته نیز کدگذاری می‌شد. پاسخ‌ها ذیل چهار عنوان عوامل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و زیرعنوان‌هایی مانند جنگ و نبود امنیت جانی و مشکلات خانوادگی کدگذاری شد. داده‌های مربوط به هر گروه طبقه‌بندی و دسته‌بندی و بسامد پاسخ‌ها به پرسش‌های مشترک نیز برآورد شد. پس از مقایسه و تطبیق اولیه و کدگذاری، نوبت به تحلیل داده‌ها رسید. در این مرحله از یافته‌های پژوهش‌های پیشین، داده‌های آماری، اطلاعات تاریخی و جغرافیایی و سیاسی مرتبط نیز بهره برده شد.

۴. گزارش یافته‌ها

مردم افغانستان بخش بزرگی از مهاجران اجباری جهان را تشکیل می‌دهند. به علت همجواری و اشتراکات فرهنگی و تاریخی مشترک، ایران پس از پاکستان دومین کشور مقصد مهاجران افغانستانی است. در ایران ۱/۵ میلیون مهاجر افغانی دارای مدرک قانونی و بیش از دو میلیون نفر فاقد مدرک قانونی زندگی می‌کنند. افغان‌ها در سه موج مهاجرتی عمده به ایران مهاجرت کردند. نخستین موج در نتیجه اشغال افغانستان توسط قوای شوروی در حمایت از دولت وقت بود. در این مرحله حدود ۲/۵ میلیون مهاجر افغان در فاصله سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۵۸ وارد ایران شدند. پس از خروج نیروهای شوروی تعداد زیادی از آنها به کشور خود بازگشتند. این حضور طولی نکشید، چه اینکه تحت تأثیر درگیری و اختلاف مجاهدین افغانی با دولت مرکزی بار دیگر آرامش کشور به هم خورد و نه تنها جریان بازگشت مهاجران متوقف شد، بلکه موج دوم مهاجران بار دیگر به کشورهای همسایه از جمله ایران و پاکستان سرازیر شد. سوم مهاجرت پس از به قدرت رسیدن طالبان در سال ۱۳۸۰-۱۳۷۳ اتفاق افتاد (UNHCR, 2004). سیاست اولیه ایران در خصوص مهاجران افغان‌ها سیاست‌های درهای باز بود. در ادامه به دلایل مهاجرت اجباری به ایران از دیدگاه زنان افغان می‌پردازیم. براساس مصاحبه‌های انجام گرفته دلایل مهاجرت در ذیل چهار عنوان کلی جنگ با دشمن خارجی و درگیری و منازعات داخلی، فروپاشی زیرساخت‌های اقتصادی و دلایل خانوادگی و خدمات اجتماعی نامناسب دسته‌بندی می‌شود.

۵. جنگ با دشمن خارجی و درگیری و منازعات داخلی

برای کشورهای فروپاشیده و شکست خورده، جنگ به معنای وارد شدن آسیب‌های جدی به شهروندان آن و در نهایت، مهاجرت بازماندگان است. علاوه بر جنگ با کشور خارجی،

منازعات و درگیری‌های داخلی نیز از مهم‌ترین دلایل مهاجرت افراد و گروه‌هاست (KÖSE, 2017). افغانستان، در چهل سال اخیر با هر دو این مسائل درگیر بوده است. در اثر حملهٔ قوای شوروی به بهانهٔ حمایت از دولت دموکرات وقت (۱۹۷۸) و بعد از آن نزاع گروه‌های داخلی کشور، بسیاری از مردم افغانستان قادر به ادامهٔ زندگی در میهن خود نبودند. تعداد زیادی از مردم برای نجات جان خود و بستگان‌شان مجبور به ترک دارایی و اموال و حتی بستگان‌شان و مهاجرت به دیاری بیگانه شدند. مصاحبه‌شوندگان از جنگ به‌عنوان مؤثرترین دلیل مهاجرت یاد می‌کنند و هریک به‌نوعی از آن آسیب دیده‌اند و برای پیشگیری از خطرهای احتمالی دست به مهاجرت زده‌اند.

۱. ۵. تهدید امنیت جانی

تهدید امنیت جانی و امکان تداوم حیات، از مهم‌ترین عواملی است که مردم افغان را مجبور به مهاجرت کرده است. تعداد زیادی از پاسخگویان علت مهاجرت خود را فقدان حداقل امنیت و تهدید تداوم زندگی عادی بیان کرده‌اند. گل‌اندام زن ۴۵ ساله و صاحب ۵ فرزند است. وی حدود ۱۵ سال است به ایران مهاجرت کرده است. اعضای خانوادهٔ همسرش، جان‌شان را در جنگ از دست داده‌اند. همسرش نیز توسط طالبان مورد ضرب و شتم قرار گرفته است؛ «طالبان ریش شوهر من را اندازه گرفت و او را به‌خاطر اینکه ریشش کوتاه بود، از ناحیهٔ سر و صورت کتک زدند. دکتر گفت که رگ‌های چشمش پاره شده است. گوش او نیز ناشنوا شد. ما خیلی ترسیدیم. گفتیم، حتی اگر در راه بمیریم، بهتر است و باید از اینجا فرار کنیم. همهٔ پول و دارایی خود را نیز به قاچاقچی‌ها دادیم. بیست روز با پای پیاده در راه بودیم و در این مدت فقط نان و آب خوردیم. من حامله بودم. برادران شوهر من همگی شهید شدند. ما زنده ماندیم و به ایران آمدیم».

هر اندازه به خاک و سرزمین اجدادی عشق و علاقه داشته باشی، حفظ جان در اولویت قرار می‌گیرد. فرزانه خانم (۳۵ ساله) تقریباً بیست سال پیش به‌سبب جنگ به ایران مهاجرت کرده است. او در سخنانش می‌گوید جنگ هنوز ادامه دارد و به همین دلیل همچنان باید در ایران ماند: «سه ماه پیش دوستم به افغانستان برگشت. ما هم گفتیم اگر شرایط خوب باشد برویم حداقل مادرمان را ببینیم. همین که به آنجا رسیدند بمبی ترکید و برادرش شهید شد، دوستم هم زخمی شد. حالا به ما زنگ می‌زند و می‌گوید پشیمانم، کاش نمی‌آمدم، آخر چرا آمدم. هر روز حرف می‌زنیم. خیلی گریه می‌کند. خود من هم از این بمب‌ها فرار کردم و آمدم اینجا، چرا دوباره بروم وسط آن بمب‌ها. چطور بروم».

۲. ۵. اختناق در پی حضور طالبان در افغانستان

تصرف کابل در سال ۱۹۹۶ به دست طالبان، به معنای محروم شدن زنان افغان از زندگی اجتماعی بود. منابع انسانی طالبان را اغلب جوانان مسلمانی تشکیل می‌دادند که محصول فرهنگ جنگ و جهاد بودند و کودکی و جوانی خود را دور از کانون خانواده در مدارس شبانه‌روزی گذرانده بودند. بسیاری از آنها علاوه بر ندیدن زندگی شهری، بدون دیدن زنان نیز بزرگ شده بودند. معلمان در مدارس همواره به آنها می‌گفتند که زنان موجودات بی‌مصرفی‌اند و به‌جز اغوا کردن مردان به درد هیچ کاری نمی‌خورند و مانع خدمت آنها به خدا می‌شوند. تصور می‌شود این اختناق و برخورد شدید طالبان نسبت به زنان، بر بستر همین آموزش‌های متحجرانه قرار گرفته است. اعلام حکم پلیس مذهبی طالبان در خصوص زنان در نوامبر ۱۹۹۶، اختناق مذکور در قبال زنان را به نمایش گذاشت. حکم مربوط چنین است: ممنوعیت خروج زنان از منزل مگر در صورت رعایت احکام اسلام مانند آرایش نداشتن، زنان وظایفی مانند تربیت یا سروسامان دادن خانواده خود را دارند. شوهر، برادر، پدر، و وظیفه تأمین نیازهای ضروری زندگی (غذا، لباس، مسکن و...) را دارند؛ لزوم پوشش شرعی در صورت لزوم به خروج از منزل به‌منظور تحصیل، نیازهای اجتماعی یا خدمات اجتماعی؛ مجازات در صورت پوشیدن لباس‌های جلوه‌گر، شیک، تنگ و جذاب؛ مسئولیت سرپرستان خانواده‌ها در خصوص اجرای احکام و مجازات سرپرستان زنان متخلف توسط پلیس مذهبی و... (Ahmed Raşid, 2001). اینها نمونه‌هایی از احکام طالبان برای زنان بود. شدت سرکوب و اختناق طالبان از زبان زنانی که آن را از نزدیک لمس کرده‌اند، بیشتر قابل درک می‌شود. سخنان میناخانم ۴۱ ساله بیانگر دخالت طالبان در امور خصوصی زنان است، البته برخی زنان این شرایط را می‌پذیرفتند؛ «یک زن دمپایی پوشیده بود، سربازان طالبان به پایش تیر زدند. به نظرم حقش بود. دمپایی مطابق با اسلام نیست. مثلاً نامزد من موی سرم را پوشاند. یک روز آمد و من در کوچه بودم. سرم را زد و گفت چرا سرت باز است. فوراً پوشاندم. بعد از آن هم دیگر باز نکردم. خدا را شکر از آن روز تا حالا همیشه باحجاب لباس می‌پوشم».

راحله خانم (۳۵ ساله) از معدود زنانی بود که از اختناق طالبان بی‌پروا صحبت می‌کرد: تقریباً بیست سال است که در ایران زندگی می‌کند و شاید خو گرفتن با محیط ایران جسارت او را افزایش داده است. «طالبان خیلی بد است. شاید باور نکنی ولی شب‌ها دخترها را از محله‌مان می‌دزدید. صدایشان را می‌شنیدیم. جیغ می‌زدند. هیچ‌کس نمی‌توانست برای کمک برود چون می‌کشتند. من و خواهرم تقریباً ۶ ساله بودیم که در روز روشن با ماشین دنبلمان افتادند، خدا را شکر وارد خیابان شلوغی شدیم و نتوانستند کاری کنند. اگر ما را می‌بردند مجبور به ازدواج می‌کردند، تجاوز می‌کردند، خیلی کارهای بدی می‌کردند».

۳.۵. درگیری‌های قومی

افغانستان با بیش از ۳۱ میلیون نفر جمعیت کشوری چندقومیتی است. تا آنجا که به سبب تنوع قومیت به موزه اقوام معروف است. نظام‌های سیاسی این کشور همواره بر سنت‌های قومی و قبیله‌ای استوار بوده و تلاش‌ها برای وحدت و یکپارچگی مردم تحت دولتی کارآمد ناکام مانده است. این تضادها در طول تاریخ با تأثیرپذیری از عوامل درونی و بیرونی جامعه همواره در حال نوسان و تغییر بوده است. به‌علاوه اختلافات قومیتی اختلافات مذهبی بین سنی و شیعه نیز از دیرباز وجود داشته است. در دوران حکومت کمونیستی این اختلافات تا حدی کاهش پیدا کرد، اما روی کار آمدن مجاهدین بار دیگر اختلافات را تشدید کرد و در زمان طالبان به اوج خود رسید (جان‌پرور، ۱۳۸۹: ۴۰).

فولر در کتاب *دنیای بدون اسلام* بعد از مطالعه و تحقیق این فرضیه را که اسلام منشأ مسائل اساسی خاورمیانه است، رد می‌کند. به نظر وی این منطقه به دلایل جغرافیایی، استراتژیک و مانند آن، بدون اسلام نیز با همین مشکلات روبه‌رو خواهد بود (Fuller, 2011). مسائل دنیای اسلام، فشارهای خارجی، ناتوانی در رسیدن به مرحله ملی و وجود اختلافات قبیله‌ای، اسلام را سیاسی و به یک فرم تشخیص هویت تبدیل کرده است. به‌ویژه هویت‌های مذهبی از جمله تشیع و تسنن نیز با تفاوت بسیار نسبت به عصر کلاسیک، از مفاهیمی که تداعی‌های تنولوژیک داشتند، دور شده و به معنایی استراتژیک رسیده‌اند (Güler, 2017). به عقیده لیندهلم نیز خاورمیانه جامعه‌ای قومیتی و چندپارچه است. در آنجا معمولاً اتحادها واکنشی برای مقابله با تهدیدهای خارجی است. یکی از ویژگی‌های سیستم چندپارچه نیز وجود ساختاری درونی است که می‌تواند راه‌حلی برای پایان دادن اختلافات داخلی ارائه دهد. وقتی میان گروه‌ها منازعه‌ای آغاز می‌شود، تعادل نفری و ایدئولوژیک طرف‌های مخالف، مانع شکستی سنگین می‌شود، ولی حل مشکل را نیز تقریباً غیرممکن می‌سازد. وقتی افراد و قبیله‌هایشان از «برادران» خود قدرتمندتر می‌شوند، میان گروه‌های قومی هرج و مرج ایجاد می‌شود و تقارنی که باید در یک ساختار برابری‌خواه در حد ایده‌آل باشد، به هم می‌خورد. به عقیده لیندهلم ریشه فرهنگی درگیری‌ها در خاورمیانه، همین روح برابری‌خواه و رقابت‌گراست (Lindholm, 1994). اختلافات با ریشه قومیتی از مشکلات اساسی افغانستان نیز است. افغانستان در طول تاریخ همواره منطقه‌ای متشکل از قومیت‌های متعدد بوده است (Bakhsh Rais, 2009) در این منطقه جغرافیایی ده‌ها قوم با دشمنی تاریخی با یکدیگر وجود دارند (Shaista Wahab, 2007). براساس پژوهشی حداقل ۵۵ گروه قومی در این کشور وجود دارد. پس از سرشماری سال ۱۹۷۹ که به دلیل بحران در کشور آخرین سرشماری رسمی بوده است^۱، جمعیت افغانستان

1. Maley, *The Afghanistan Wars*, s.8,9.

همواره به صورت تقریبی اعلام شده است. در کشور ۳۰ میلیون نفری افغانستان، درصد گروه‌های قومی نسبت به کل جمعیت بدین ترتیب است: پشتون ۴۲ درصد، تاجیک ۲۷ درصد، هزاره ۹ درصد، ازبک ۹ درصد، ایماق ۴ درصد، ترکمن ۳ درصد، بلوچ ۲ درصد و غیره ۴ درصد. در کشوری که ۹۹ درصد مردم آن مسلمان‌اند، جمعیت از ۸۴ درصد سنی، ۱۵ درصد شیعه و ۱ درصد سیک تشکیل شده است. گفته می‌شود پشتون‌ها که تقریباً ۴۲ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهند، ۱۲ میلیون نفر جمعیت دارند (Büyükbaş, 2006). پشتون‌ها نیز سنی‌اند (Çam Yücebaş, 2011). دربارهٔ تقابل شیعه و سنی باید به طور خاص به پشتون‌ها اشاره کرد که بزرگ‌ترین بازیگر این منازعات هستند. پشتون‌ها علاوه بر سیاست مذهبی، سیاست قومی را نیز در پیش گرفته‌اند. به‌ویژه در مصاحبه‌های انجام گرفته با زنان شیعهٔ افغان، توانستیم نتایج منجر به خشونت این سیاست را به روشنی ببینیم. تعداد زیادی از زنان افغان، آزار و اذیت پشتون‌های سنی را دلیل مهاجرت خود اعلام کردند. نرگس خانم ۳۵ ساله حدود ۱۲ سال پیش به ایران مهاجرت کرده است. آسیب‌های جدی از آزار و اذیت پشتون‌ها را دلیل اصلی مهاجرت خود بیان کرد: «در افغانستان کلی دشمن هست، مذهب هست، همه چیز هست؛ یعنی می‌خواهم بگویم که آدم و وطنش را بی‌خود و بی‌جهت رها نمی‌کند. اگر دائم اذیت شود رها می‌کند، مگر نه؟ ما هم از بمب‌ها خسته شدیم. همین‌طور از پشتون‌ها، همیشه اذیت می‌کردند. قبیلهٔ ما شیعه است. به همین خاطر اصلاً پشتون‌ها را دوست نداریم. همیشه جنگ و دعوا می‌کنند، آنها دشمن ما هستند».

فشار و تهدید به علت پایبندی به مذهب و مسلک خاص از دیگر دلایل مهاجرت این زنان بود. ساره خانم به سبب همین فشارهای مذهبی مهاجرت کرده است: «خدا را شکر که مسلمانیم. شیعه هستیم. پشتون‌ها سنی هستند. روستای آنها خیلی به ما نزدیک است، کاش دور بودند. همیشه اذیت می‌کردند. دین ما را دین حساب نمی‌کردند. آن را درست نمی‌دانستند. انسان به خاطر دینش زندگی می‌کند. این دنیا به جز دین مگر چه هدفی دارد؟ ما اگر از دینمان دفاع نکنیم به دست پشتون‌ها می‌افتد. با ایران آمدیم تا با دینمان راحت زندگی کنیم».

۶. فروپاشی زیرساخت‌های اقتصاد کشور

اقتصاد افغانستان پیش از مداخلهٔ نظامی شوروی تا اندازهٔ زیادی به کشاورزی و روستایی و متکی به دولت بود؛ یعنی سه قشر روستایی مشغول به کشاورزی (۸۵ درصد)، قشر کارمند مشغول در دولت و قشر کارگر مشغول در بخش خدمات وجود داشت. پس از خروج شوروی نیز ارتش به عامل اصلی تبدیل شد. ارتشی که از سوی ایالات متحده، پاکستان و سعودی‌ها حمایت می‌شد، قشر «متمایز» جدیدی (حاکمان نظامی - دیکتاتورهای محلی) را به وجود آورد.

بدین ترتیب همزمان با کاهش منابع درآمد شوروی در افغانستان، استراتژی‌های اقتصادی طوری شکل گرفتند تا ارتش ملی بتواند قدرت، ثروت و استقلال خود را تقویت کند (Looney, 2008). اقتصاد افغانستان در نتیجه این شرایط نامساعد بیشتر به حالت بازار سیاه و غیررسمی درآمد. قدرت‌هایی که افغانستان را به سوی تبدیل شدن به «اقتصاد افیونی» می‌برند، از بین رفتن فقر با تولید و فروش مواد مخدر را هدف قرار داده‌اند (KALAYCI, 2015). خشخاش به منبع امرارمعاش قشر روستایی تبدیل شده و با افزایش تقاضای عمومی نیز به صورت منبع درآمدی ثانویه و غیرمستقیم برای دولت درآمد و در معادلات بدهی‌های خارجی وسیله‌ای برای تأمین اعتبارات شده است (yrd, 2008).

شرایط بد اقتصادی پاسخ مشترک همه مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به چرایی مهاجرت بود. فقر، بیکاری و از بین رفتن مشاغل قانونی از پیامدهای فروپاشی اقتصاد کشور است.

۱.۶. فقر

افغانستان با ۳۶ درصد جمعیت زیرخط فقر از فقیرترین کشورهای جهان محسوب می‌شود (Hopkins, 2008). در شرایط هرج‌ومرج و میان مشکلات اقتصادی، زنان بیشتر در معرض خشونت و رفتارهای غیرانسانی قرار می‌گیرند (ANBARLI BOZATAY, 2012). به دلیل مشکلات اقتصادی ازدواج در سنین پایین و اجبار نیمی از دختران به ازدواج زیر سن قانونی در افغانستان بسیار شایع است. خانواده‌های کشاورزی که به سبب درآمد بالای خشخاش به کشت آن روی می‌آورند، دخترهای کم‌سن‌وسال خود را در ازای بدهی‌هایشان به ازدواج قاچاقچی‌های مواد مخدر درمی‌آورند (Erişim Tarihi, 2019). وضعیت کودکان نیز بسیار وخیم است. افغانستان از لحاظ سوءتغذیه کودکان رتبه چهارم را در جهان دارد. از هر ده کودک افغان یکی دچار سوءتغذیه است و نیمی از آنها عقب‌ماندگی رشدی دارند، ۲۵ درصد کودکان تا پیش از پنج‌سالگی و ۴۱ درصد آنها به دلیل اسهال و عفونت مجاری تنفسی می‌میرند. از هر سه کودک یکی به کمبود ید دچار است. عقب‌ماندگی ذهنی نیز بسیار شایع است. زنان و کودکان در معرض خطرهایی چون تجارت کودک و اعضای بدن، قاچاق انسان و تجاوز جنسی، کار اجباری در سن پایین، تحقیر و رفتارهای غیرانسانی قرار دارند (ANBARLI BOZATAY, 2012). گلناز خانم، در افغانستان در خانواده‌ای ۱۲ نفره زندگی می‌کرده است. وی که صاحب چهار فرزند است، اظهار داشت به همراه خانواده همسرش زندگی می‌کرده‌اند و تنها منبع امرارمعاش آنها دستمزد روزانه شوهرش از کارگری بوده است. «در خانه پدرشوهرم زندگی می‌کردیم. سه ماه آخر به جز آب و نان چیز دیگری برای خوردن در خانه نبود. چون

زمستان بود راه‌ها هم بسته شده بود. نمی‌توانستیم از روستا بیرون برویم که از قوم و خویش کمک بخواهیم. گفتیم اگر در راه بمیریم هم باید به ایران برویم».

۶.۲. بیکاری

در اقتصاد روستایی رکود کشاورزی، بیکاری و ناتوانی خانواده‌ها در تأمین معاش و در نتیجه مهاجرت مردان بدون تخصص به کشورها و مناطق دیگر را در پی دارد. مهین خانم نمونه‌ای از زنانی است که به سبب بیکاری همسرش به ایران مهاجرت کرده است. در افغانستان مجبور بوده با خانواده شوهر زندگی کند و در مجموع سه خانوار با هم زندگی می‌کردند. «شوهرم وقتی مینی‌بوس داشت خرج تمام خانواده را می‌داد. ولی اعضای خانواده‌اش خیلی تنبل بودند، اصلاً کار نمی‌کردند. یکی از برادرشوهرهایم در جنگ کشته شد. یکی دیگر نیز پایش روی مین رفت و فلج شد. نمی‌دانم چرا برایش زن گرفتند. سه تا هم بچه آورد که سربار ما شدند. هرچه باشد شوهر من مثل خر کار می‌کند خرج همه را می‌دهد. وقتی مینی‌بوس شوهرم در تصادف درب و داغان شد مجبور شدیم به اینجا بیاییم».

۶.۳. ضعف مشاغل مشروع و قانونی در نتیجه رشد اقتصاد غیرقانونی

رسیدن مشاغل قانونی به نقطه نابودی، مردم را در افغانستان به کسب درآمد از راه‌های غیرقانونی سوق داده است. طبق اظهار مصاحبه‌شوندگان در کشور بخش عظیمی از درآمد از طریق تجارت مواد مخدر، کشت خشخاش و تکدی‌گری به دست می‌آید. دستیابی به مشاغل دولتی تنها از طریق استفاده از رابطه و رشوه ممکن است و یافتن شغل دولتی برای افراد فقیر تقریباً غیرممکن شده است. در اثر خشکسالی سال‌های اخیر معیشت افراد فلج و سبب شده است حتی مردم روستاهای کاملاً دور از جنگ هم مجبور به مهاجرت شوند.

نازنین خانم اظهار داشت چهار خانواده باهم زندگی می‌کرده‌اند و بعد از اینکه زمین‌هایشان از دستشان گرفته شده، مردهای خانواده به قصد کار در مشاغل دولتی یا کارگری به کابل رفته، ولی در آنجا نیز کار پیدا نکرده‌اند؛ «یا باید مواد بفروشی یا گدایی کنی یا رشوه بگیری. دشمن مزرعه‌مان را از دستمان درآورد. حالا در آن خشخاش می‌کارند. ما هم به کابل رفتیم. شوهرم تحصیل‌کرده دانشگاه است، یک پارتی پیدا کرد و می‌خواست کارمند دولت شود. ولی او پسرویش را استخدام کرد. حق دارد، چرا باید شوهر مرا استخدام کند. فقط مانند گدایی و کارگری. کارگری هم اگر سه روز باشد دو روز نیست. ما هم به ایران آمدیم».

۷. مردسالاری

در افغانستان می‌توان از دو نوع نظام پدرسالاری سخن گفت: نخست حاکمیت مردان بر زنان، دوم حاکمیت مردان بر مردان جوان. در این نظام نصف جمعیت که شامل زنان است، توسط نصف دیگر آن یعنی مردان تعیین تکلیف می‌شوند. تفاوت‌هایی که در زمینه‌های نقش جنسیتی و ساختار روانی اغلب پذیرفته شده‌اند، بر اصول فرهنگی و نه اصول بیولوژیک تکیه دارند. در ترمینولوژی معاصر تفاوت ساختارهای روانی به صورت روحیه تهاجمی در مرد و روحیه انفعال در زن شناخته می‌شود. تهاجم ویژگی گروه حاکم است؛ بنابراین گروه تحت حاکمیت نیز ناچار به سر فرود آوردن خواهند بود. پدرسالاری در این جامعه ایدئولوژی حاکمیتی بی‌همتاست و در هیچ سیستم دیگری چنین فشار و کنترلی روی گروه تحت حاکمیت وجود ندارد (Bouchier, 1984). فرهنگ افغانستان فرهنگی مردسالار است، بنابراین زنان اغلب طبق خواسته مردان و براساس شغل آنها تصمیم مهاجرت می‌گیرند؛ در واقع مجبور به این تصمیم می‌شوند. به حدی که بسیاری از زنانی که تصور می‌کردیم به دلیل جنگ مهاجرت کرده‌اند، با گفتن اینکه «به خاطر شوهرم مهاجرت کردیم»، به ما نشان دادند ابعاد مردسالاری تا چه اندازه گسترده است. دلایل خانوادگی را بدین ترتیب می‌توان عنوان‌بندی کرد:

۱. ازدواج و دلایل خانوادگی

به بردگی گرفتن زنان توسط مردان با اداره جامعه و طمع قدرت به دست آمده از اداره جامعه مرتبط است. مردانی که طالب چنین قدرتی‌اند، در درجه اول بر نزدیک‌ترین کسان خود یعنی همسر، فرزند و دیگر نزدیکانشان این قدرت را اعمال خواهند کرد؛ مانند دیگر انواع قدرت متکی بر قوه قهریه مطلق، اقتدار مرد نسبت به زن که بر بنیان محکم‌تری نیز تکیه دارد، بسیار قوی و بازدارنده است، زیرا زنان با مردانی که تابع آنها هستند، نسبت به همجنس‌های خود ارتباط نزدیک‌تری دارند؛ حتی تحت نظر و کنترل آنها قرار دارند. امکان ایجاد محیط مبارزه مشترک یا اتحاد در مقابل قدرت سنتی مرد را ندارند. زنان خود را تحت فشاری اجتماعی می‌بینند که به آنها می‌گوید باید مرد مطبوع خود را راضی نگه‌دارند، از او حرف‌شنوی داشته باشند و در حد امکان از کارهایی که او را آزرده می‌کند، دوری جویند. از دیگر دلایل حاکمیت مردان بر زنان، برخی گرایش‌های انسان مانند خودشیفتگی، خودخواهی و خودبرتربینی است. به عقیده میل، منشأ اصلی این گرایش‌ها نیز روابط زن و مرد است. برای مثال، قدم نهادن در این دنیا به عنوان یک مرد، فرد را از نصف انسان‌ها ارزشمندتر و برتر می‌سازد، حتی اگر هیچ استعداد ویژه و فضیلت خاصی در خود نداشته باشد (Mill, 1971).

در فرهنگ افغانستان زن متعلق به خانواده شوهر است و او را مجبور به زندگی با آنها می‌کند. نه تنها شغل مرد، بلکه استانداردهای زندگی در خانواده شوهر و منابع درآمد نیز نحوه زندگی زن را تعیین می‌کنند. زن این وضعیت را به‌عنوان پیشرفت برای خود تلقی می‌کند و شرایط را می‌پذیرد. زهرا خانم ۳۰ ساله که ۱۰ سال است در ایران زندگی می‌کند، نمونه‌ای از زنانی است که براساس میل همسرش و خانواده وی به ایران مهاجرت کرده است. درباره علت مهاجرت می‌گوید: «وقتی شوهر می‌کنی مجبور هستی دیگر، من چه می‌دانم چرا مهاجرت کردیم. پدرشوهرم گفت بیایید، ما هم آمدیم. پدرشوهرم خیلی خوب هوایمان را دارد، پول می‌دهد. به فکر همه چیز ماست. وقتی او گفت بیایید مجبور بودیم به ایران بیاییم. با آوردن ما به ایران به ما لطف کرد، خیلی آدم خوبی است».

۲. ۷. فشار درون خانوادگی

فشار، انجام برخی اعمال فیزیکی، روانی، اقتصادی یا جنسی از طریق خشونت است، به طوری که تمامیت مادی و معنوی، حقوق اولیه و آزادی اشخاص در معرض این اعمال مختل شود یا انجام هرگونه عملی که موقتاً مانع استفاده از این حقوق شود (Müdürlüğü, 2010). عملی که بر شرایط روحی افراد تأثیر بگذارد و سلامت روانی آنها را به خطر بیندازد نیز شکل دیگری از فشار است (Kocacık, & Çağlayandereli, 2009). می‌توان گفت تقریباً در تمام دنیا زنانی تحت فشار وجود دارند که در معرض خشونت قرار دارند. اکثریت زنان در جوامع پدرسالار در داخل خانه تحت فشار مردان خانه و حتی اعمال فشار زنان دیگرند. در فرهنگ افغانستان، زنان در خانواده‌هایی پرجمعیت و حتی بیست‌نفره زندگی می‌کنند. با آغاز جنگ و به دلایلی چون کشته شدن، زخمی شدن، معلول شدن، سربازی رفتن اجباری، دزدیده شدن یا بیکار ماندن مردهای خانواده و در بهترین حالت مهاجرت کردن آنها و رفتن از خانه، کم‌کم میان زنانی که در خانه می‌مانند، مشکلاتی پیش می‌آید. سوده خانم ۳۵ ساله، تقریباً ۱۲ سال پیش به ایران آمده است. وی از سوی جاری خود تحت فشار روانی قرار گرفته و شوهرش را به مهاجرت مجبور کرده است. «به خاطر جاری‌ام آمدم. نزدیک بود شوهرم را از دستم بگیرد. خود شوهرم هم راضی بود. می‌گفت نمی‌شود زن داشتم با بچه‌هایم بی‌صاحب بمانند. نزدیک بود هووی من بشود. الان باز عصبانی شدم. چرا یادم انداختی الان. از او متنفرم. شوهر او فلج شده بود. کار نمی‌کرد. وای تقریباً ۲۰ نفر بودیم در خانه. خرج همه را شوهر من می‌داد. از یک طرف هم جنگ و بمباران بود. کار درست و حسابی هم نبود که شوهرم برود کار کند. من گفتم برویم ایران. خیلی به شوهرم اصرار کردم. هر روز می‌گفتم. بین من راضی بودم بیایم ایران پشکل گاو تمیز کنم، ولی حتی یک روز دیگر در آن خانه نمانم».

۸. خدمات اجتماعی نامناسب

شرط اولیه برای ارائه خدمات اجتماعی در یک کشور وجود محیط امن و منابع مالی کافی است. پس از تحولات سیاسی مختلف همچون کودتاها، اشغال شوروی، تصرف کابل به دست گروه‌های جهادی، آغاز جنگ داخلی و ظهور طالبان، در نهایت اسلام رادیکال به قدرت رسید، به طوری که امروزه افغانستان به پناهگاه گروه‌های رادیکال اسلامی تبدیل شده است (MOHAMMADI, 2016). در چنین محیط ناامنی ارائه و توسعه خدمات اجتماعی دشوار است. در نبود امنیت کافی اجرای مقررات در زمینه بهداشت و آموزش چندان ممکن به نظر نخواهد رسید. کارکرد مؤثر قوای مقننه، مجریه و قضاییه نیز به فراهم شدن این شرایط وابسته است.

۸.۱. ضعف نظام آموزشی

ظهور طالبان و پس از آن مشکلات ایجاد شده در نظام آموزشی، بیشتر بر زنان تأثیر گذاشته است. ۲۴ زن از ۳۰ زنی که با آنها مصاحبه کردیم، ترک تحصیل کرده بودند و این نشان‌دهنده ضعف نظام آموزشی کشور است. این زنان علت تحصیل نکردنشان را دلایلی چون سنت‌های افغانستان، ازدواج، طالبان و نبود مدرسه در محل زندگی بیان کردند. تحصیل بهتر فرزندان از مهم‌ترین انگیزه‌های زنان برای مهاجرت به ایران بود. عتیقه خانم ۳۲ ساله یکی از زنانی است که با او مصاحبه کردیم و تقریباً یک سال پیش به ایران آمده است. عتیقه خانم می‌گوید به خاطر حضور گروهک‌ها در روستا نمی‌توانست بچه‌هایش را به مدرسه بفرستد و به همین سبب مهاجرت کرده‌اند. «بچه‌هایم خیلی درسخوان هستند، درسشان خیلی خوب است. به تو گفتم که از گروهک‌ها ترسیدیم نکند بچه‌ها را بدزدند، به همین خاطر آمدیم. همه مدارکمان کامل است بین (مدارک مدرسه بچه‌ها را نشان می‌دهد). همه را ثبت‌نام کردیم. خیلی دلم می‌خواهد بچه‌هایم درس بخوانند. می‌خواهم دخترم هم بخواند ولی خجالت می‌کشد مدرسه برود».

۸.۲. نبود سیستم بهداشتی و درمانی اولیه

ضعف سیستم بهداشت و درمان از تبعات جنگ است. برخی از زنانی که با آنها صحبت کردیم، علت مهاجرت خود را کاستی‌های سیستم بهداشت و درمان اعلام کردند. بی‌بی گل خانم یکی از زنانی است که با او مصاحبه کردیم، ۳۰ ساله است و یکی از چشم‌هایش را در جنگ از دست داده است، به همین علت مجبور به ازدواج با مردی ۶۰ ساله و دارای همسر شده است. مرد که از همسر اول صاحب فرزندی نشده بود به منظور درمان همسران خود را مجبور به مهاجرت به ایران کرده بود. همسر اول وی اظهار داشت: «من مشکلی نداشتم که

عادت ماهانه می‌دیدم، بعد از خوردن داروها دیگر قطع شد. دکترهای آنجا داروی درست و حسابی ندادند. آقا (شوهرش) رفت این دختر را آورد. من نمی‌خواستم ولی باز هم گرفت و گفت می‌خواهم بچه‌دار شوم. باز هم نشد». بی‌بی گل خانم: «من عادت ماهانه می‌بینم. چه مرضی‌ای باید داشته باشم که بچه‌دار نشوم. تقصیر خودش (شوهرش) است. دکتر نمی‌رود. من را آوردند اینجا که پیش دکتر ببرند، من نمی‌خواستم بیایم».

۹. نتیجه‌گیری

نقش زنان از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که کمتر در نظریه‌ها به آن اشاره شده است. جنسیت از عوامل اساسی به وجود آورنده تفاوت‌های اجتماعی و دسترسی‌های متفاوت به منابع قدرت در تمامی عرصه‌ها از جمله فرایندهای مربوط به جابه‌جایی انسان‌هاست. در نگرش مسلط در مطالعات مهاجرت اغلب فرایندهای جنسیتی و نقش و تجربه زنان مهاجر نادیده گرفته شده است. در صورتی که صرف زن بودن می‌تواند تجربه‌ها و برداشت‌های گوناگونی را برای کنشگر اجتماعی رقم بزند. ساختار قدرت چه در سطح خرد و چه کلان همواره نظام‌های اجتماعی متفاوتی را برحسب جنسیت بازتولید می‌کند. براساس مصاحبه‌های انجام گرفته چهار دسته دلیل را برای مهاجرت برای مهاجرت به ایران اظهار داشته‌اند: جنگ با دشمن خارجی و درگیری و منازعات داخلی؛ فروپاشی زیرساخت‌های اقتصادی؛ دلایل خانوادگی؛ خدمات اجتماعی نامناسب. جنگ با دشمن خارجی و درگیری و منازعات داخلی مهم‌ترین و به نوعی عامل اصلی سایر مشکلات بود. تهدید جانی و نبود امنیت افراد را در پی داشت. حفظ زنان و کودکان از انگیزه‌هایی بود که مردان را مجبور به مهاجرت می‌کرد. روی کار آمدن گروه‌هایی چون طالبان و پیاده کردن احکام اسلام رادیکال از پیامدهای جنگ‌های داخلی بود. طالبان با شدت و سنگدلی با متخلفان از حدود تعیین شده مقابله می‌کردند. زنان آسیب‌پذیرترین گروه در برابر ایشان بودند. کوچک‌ترین سرپیچی مجازات سختی را در پی داشت. در نگاه این گروه شخصیت زن در حد سایر اموال مردان نزول کرد. مهاجرت راهی برای فرار از اختناق طالبان بود. فروپاشی زیرساخت‌های اقتصادی که خود نتیجه جنگ‌ها و منازعات طولانی مدت بود، فقر و بیکاری و نبود امکان اشتغال سالم را موجب شده بود. این عامل ادامه حیات اقتصادی خانواده را مشکل کرده بود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. استراوس، آنسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۸۵). اصول روش تحقیق کیفی؛ نظریه مبنایی، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲. اشنویی، امیر؛ شاطریان، محسن؛ گنجی‌پور، محمود (۱۳۹۴). مهاجرت بین‌الملل: با تأکید بر مهاجران افغان، کاشان: دانشگاه کاشان
۳. بهبهانی، لیلا (۱۳۹۳). «جنسیتی دیدن مهاجرت: چرا باید نگاه جنسیتی به مهاجرت داشت؟» پژوهشگران و کنشگران مطالعات زنان، ش ۲.
۴. پاول، رونالد.ار (۱۳۷۹). روش‌های اساسی پژوهش برای کتابداران، ترجمه نجالا حریری، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
۵. پرویزی، جمشید (۱۳۹۵). سیاست مهاجرت و پناهندگی اتحادیه اروپا و مسئله حقوق بشر، تهران: وزارت امور خارجه.
۶. جان‌پرور، محسن (۱۳۸۹). «همگرایی و واگرایی در افغانستان» مجله آموزش جغرافیا، دوره ۲۴، ش ۳، ص ۴۳-۳۶.
۷. جلالی، رستم (۱۳۹۱). «نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی»، مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، دوره ۱، ش ۴، ص ۲۰-۳۱.
۸. جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ عنبری، موسی (۱۳۸۳). «تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجرین افغانی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۳، ص ۶۸-۴۳.
۹. جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ علی‌بابایی، یحیی (۱۳۸۱). «بررسی عوامل مؤثر بر بازگشت مهاجرین افغانی با تکیه بر ساکنین شهرک گلشهر مشهد»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۰، ص ۹۰-۷۱.
۱۰. جمشیدیان، حسین (۱۳۸۶). «مهاجرت افغان‌ها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعه مقصد»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، دوره ۲، ش ۴، ص ۶۹-۴۲.
۱۱. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا، سید زاده ثانی، سید مهدی و مالدار محمد حسن زاده مشهدی، محدثه (۱۳۹۵). «تیپ‌شناسی تطبیقی بزه‌دیدگی زنان افغانی و ایرانی ساکن مشهد»، زن در توسعه و سیاست، دوره چهاردهم، ش ۲، ص ۲۳۵-۲۵۴.
۱۲. خباز بهشتی، زهرا (۱۳۸۱). مهاجرت (بررسی مشکلات مهاجران در جهان)، تهران: عطایی و آشینانه کتاب.
۱۳. دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۹۴). «سازمان‌نگاری الکساندر ونت: امتناع از گذار ز بن‌بست‌های تئوریک روابط بین‌الملل و دستیابی به راهی میانه»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، ش ۲، ص ۸۴-۶۳.
۱۴. دلاور، علی (۱۳۸۹). «روش‌شناسی کیفی»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، ش ۵۴، ص ۳۲۹-۳۰۷.
۱۵. زرقانی، سید هادی؛ قیداری، حمداله؛ موسوی، زهرا (۱۳۹۵). درآمدی بر مهاجرت و امنیت، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران.
۱۶. زنجانی، حبیب‌اله (۱۳۸۰). مهاجرت، تهران: سمت.
۱۷. زندی‌زاده، هومن (۱۳۹۵). سرزمین نامادری: پیشنهاداتی در باب مهاجرت، تهران: آواژ.
۱۸. سجادی‌پور، فرزانه؛ جمالی سوسفی، ابراهیم (۱۳۹۵). «زنان افغان مهاجر و چالش‌های بازگشت به وطن (مطالعه موردی: زنان مهاجر افغان ساکن شهر مشهد)»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره ششم، ش ۲، ص ۱۵۴-۱۳۴.
۱۹. سعید، ادوارد؛ دورفمن، آریل؛ پوری‌پوری، فروغ (۱۳۸۹). چالش‌های حقوق بشر: در باب تبعید و مهاجرت روشنفکران، بازی توسعه در افغانستان، زیر چشم‌های شرقی، تهران: آگه.
۲۰. سیفی، آناهیتا (۱۳۹۶). «علل و پیامدهای زنانه شدن مهاجرت بین‌المللی در پرتو امنیت انسانی با تأکید بر حقوق بین‌الملل: چالش‌ها و راهکارها»، پژوهشنامه زنان، سال هشتم، ش ۱، ص ۸۵-۱۲۰.
۲۱. صادقی، رسول (۱۳۹۰). «سازگاری اجتماعی جمعیتی نسل دوم افغان‌ها در ایران»، کتاب ماه علوم اجتماعی، دوره جدید، ش ۴۲، ص ۱۰۳-۱۰۱.
۲۲. صادقی، رسول؛ ولدوند، لیلا (۱۳۹۴). «جنسیت و مهاجرت: تحلیل جامعه‌شناختی تفاوت جنسیتی در مهاجرت‌های داخلی در ایران»، دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، سال چهارم ش ۷، ص ۷۸-۵۵.
۲۳. عبدالملکی، رضا؛ آسیانی، مهدی (۱۳۹۰). مهاجرت و مخاطرات محیطی، مشهد: سخن‌گستر.
۲۴. فتوحی، محمود (۱۳۹۰). آیین نگارش مقاله پژوهشی، تهران: سخن.

۲۵. فروزش فر، ناهید (۱۳۹۶). تأثیرات روان‌شناختی مهاجرت، تهران: گیوا.
۲۶. کاستلز، استفن؛ میلر، مارک جی. (۱۳۹۶). عصر مهاجرت: جابجایی بین‌المللی جمعیت در دنیای مدرن، ترجمه علی طائفی، تهران: جامعه‌شناسان.
۲۷. کلوتر، اودی؛ لینچ، سیسیلیا (۱۳۹۶). راهبردهای پژوهش از منظر سازه‌انگاری و روابط بین‌الملل، ترجمه حسین سلیمی با همکاری بهادر صادقی، تهران: نشر نی (قابل دسترس در سایت فیبدو، آخرین بازنگری، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۸) <<https://reader.fidibo.com/book/69463>>
۲۸. کلینگلمایر، سابین؛ بیلگر، ورونیکا؛ هافمن، مارتین (۱۳۹۶). ملاحظاتی بر آینده مهاجرت، تهران: وزارت امور خارجه.
۲۹. لهستانی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸). نظریات مهاجرت، شیراز: نوید.
۳۰. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳). «سازه‌انگاری به‌عنوان فرا نظریه در روابط بین‌الملل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۵، ص ۱۴۳-۱۱۳.
۳۱. ----- (۱۳۸۴). «بازبینی نظریه انتقادی در روابط بین‌الملل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، ش ۶۷، ص ۲۵۰-۲۲۵.
۳۲. مهربانی، فاطمه (۱۳۹۷). تأثیر مهاجرت بر هویت افغان‌ها در ایران، تهران: سنجش و دانش
۳۳. ناصری، سهیلا؛ پیری، صدیقه (۱۳۹۶). «تئوری زمینه‌ای: روشی برای مطالعه علمی و عملی توسعه و تغییر اجتماعی»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال نهم، ش چهارم، ص ۲۰-۸.
۳۴. نصری، قدیر (۱۳۸۶). «روش شناخت در مکتب نئورئالیسم»، فصلنامه راهبردی، سال دهم، ش دوم، ش مسلسل ۳۶، ص ۲۳۸-۲۱۵.
۳۵. وحیدی، پریدخت (۱۳۶۴). مهاجرت بین‌المللی و پیامدهای آن، تهران: وزارت برنامه و بودجه.
۳۶. ویدگرن، بونس؛ مارتین، فیلیپ (۱۳۸۶). مهاجرت بین‌المللی: رویارویی با چالش‌ها، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
۳۷. ویسینو، توماس جی؛ هنلن، برنادت (۱۳۹۵). مبانی مهاجرت جهانی، تهران: وزارت امور خارجه.
۳۸. یوسفیان، نوید؛ موسوی کریمی، میرسعید (۱۳۸۹). «سازه‌انگاری معرفتی و بر ساختگرایی اجتماعی»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، ص ۱۴۳-۱۲۹.

ب) خارجی

39. Aile ve Sosyal Araştırmalar Genel Müdürlüğü. (2010). Medya Profesyonellerinin ve Ahmed Raşid, Taliban, İslamiyet, Petrol ve Orta Asya'da Yeni Büyük Oyun, çev: Osman Akıntay, İstanbul, 2001.
40. AKBAŞ, Z. ve ARSLAN, Z. (2012). "Libya'daki Arap Baharı'na Yönelik Türk Dış Politikasına Konstrüktivist Bir Yaklaşım", **Ekonomik ve Sosyal Araştırmalar Dergisi**, Güz 2012, Cilt:8, Yıl:8, Sayı:2, 8, pp.57-81.
41. ANBARLI BOZATAY, D. MERİÇ, İ. 'Afganistan'da Şiddet ve Terörün Toplumsal Arka Planı',
42. ARAS, B. ve TOKTAŞ, Ş. (2008). Güvenlik, Demokrasi ve İstikrar Sarmalında Suriye ve Afganistan, SETA Yayınları II, Erişim adresi: <http://arsiv.setav.org/ups/dosya/24626.pdf>.
43. ARIK, F. ve Aşar ARIK Işıl, (2016). "Grounded Teori Metodolojisi ve Türkiye'de Grounded Teori Çalışmaları", **AKADEMİK BAKIŞ DERGİSİ**, Sayı: 58.
44. ARSLAN, Mustafa (2015). Abdurrahman Han Reformlarından 2015'e Afgan Modernleşmesi, Mehmet Akif Ersoy Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi Yıl: 7 Sayı: 13 Aralık-2015 (s. 309-336).
45. B. D Hopkins, The Making of Modern Afghanistan, London: Palgrave Macmillan, 2008, s.111.
46. Bouchier, D. (1984). **The Feminist Challenge: The Movement for Women's Liberation in Britain and the USA**. New York: Schocken Books.

47. Boztaş A., (2011). "Türkiye'nin Afrika İle İlişkilerinde Proaktif Teorik Analizi: Konstrüktivist Teori, Eleştirel Teori ve Uluslararası Toplum Teorisi", **Dumlupınar Sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi**, 31, pp.139-158.
48. Burcu Çam Yücebaş, Amerika Birleşik Devletleri'nin Afganistan Politikalarının İkinci Körfez Savaş sonrası Dönemde Amerikan Kamuoyundaki Yansımalar, (Yüksek Lisan Tezi, Ufuk Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, Ankara, 2011).
49. Castles, S. ve Miller, M. J. (2008). Göçler Çağı, Modern Dünyada Uluslararası Göç Hareketleri, (Çev. Bülent Uğur Bal, İbrahim Akbulut), İstanbul: Bilgi Üniversitesi Yayınları.
50. Charles Lindholm, İslam Toplularında Gelenek ve Değişim, çev. çev. N. Çelik, N. Durmuş, Ş. Sakarya, Elips Yay. Ankara 1994.
51. Charmaz, K. (2009). Shifting the Grounds: Constructivist Grounded Theory Methods. Developing Grounded Theory Second Generation, ss.127-147, Ed: Morse, M. J. Left Coast Press. Walnut Creek, Left Coast Press Inc, CA.
52. De Haas, H. (2010). Migration transitions: a theoretical and empirical inquiry into the developmental drivers of international migration.
53. GEYİK YILDIRIM, Selda (2018), Göç ve Afganlar: "İstikrarlı Mülteciler", GÖÇ ARAŞTIRMALARI DERGİSİ, Vol. 4 • No: 2 • July - December 2018 • pp. 128 – 159.
54. Glaser, B. and Strauss, A. L. (1967). **The Discovery of Grounded Theory Strategies for Qualitative Research**, Aldine Publishing Company, Chicago.
55. Griffiths M., Roach S., Salamon S., (2011). Fifty Key Thinkers in International Relations, Uluslararası İlişkilerde Temel Düşünürler ve Teoriler, İkinci Basımdan Çeviren: CESRAN, Ankara: Nobel Akademik Yayıncılık.
56. İlhami Güler (2017). "Dinlerin ve Mezheplerin Teolojiden Stratejiye Kayışı", Gerilim ve Çatışma Arasında Mezhep; Mezhep Sosyolojisi, ed. Mustafa Tekin, EskiYeni Yay, s. 99.
57. John G. Ruggie (1998). Constructing the Global Polity: Essays on International Institutionalization, Routledge, London, s.10-11.
58. KALAYCI, İrfan (2015). 'Piyasa Ekonomisinin İki Zayıf Rotası: Afganistan ve Kırgızistan', Manas Sosyal Araştırmalar Dergisi, Cilt: 4, Sayı: 2.
59. KEISTER, Jen, State-Building and Modernization: The Negligible Effects of Colonialism in the Great Game,
60. KILIÇ M. ARSLANYILMAZ M. ÖZVARİŞ ŞB. (2015). Savaş ve Çatışma Ortamında Kadın Sağlığı, Sürekli Tıp Eğitimi Dergisi, 24(6).
61. Kocacık, F. & Çağlayandereli, M. (2009). Ailede kadına yönelik şiddet: Denizli ili örneği. Uluslararası İnsan Bilimleri Dergisi [Bağlantıda]. 6:2. Erişim.
62. Kolodziej E. A., (2005). **Security and International Relations**, New York: Cambridge University Press.
63. KÖSE, Osman (2017). "Geçmişten Günümüze Göç", **Canik Belediyesi Kültür Yayınları**, Yayın No: 55-17-01.
64. KÜSCHMİNDER, K. & DORA, M. (2009). Migration in Afghanistan: History, Current Trends and Future Prospects. http://mgsog.merit.unu.edu/publication/external_policy_reports/2009_Afghanistan_Country_Paper.pdf.
65. Looney, R. E. (2008). The Afghan Economy I: History and Key Issues. Oct. (nps.edu).
66. Maley, The Afghanistan Wars.
67. Mansbach R. W. and Kirsten L. R. (2008). **Introduction to Global Politics**, New York: Routledge.
68. Mary louse Kelyford, Sarzamin va Mardumi Afganistan, "Afganistan Halkı ve Toprağı, Çeviri Murtaza Asadi Kabil, Gaznavi Kitabkhane Yayınları.y",.
69. Medyanın Aile Algısı, Ankara.
70. Mill, J. S. (1971). On Liberty, Representative Government, the Subjection of Women. London: Oxford University Press.
71. MOHAMMADİ, Abdullah (2016). Afganistan'da Dini Köktencilik Sosyolojik Alt Yapısı, Toplum Bilimleri Dergisi/Journal of Social Sciences, Ocak - Haziran , Vol. 10, No. 19, pp.67-82.
72. Munhall PL. Nursing research. Burlington, MA: Jones & Bartlett Learning; 2011.
73. Murat Büyükbay, Amerika Birleşik Devletlerinin Afganistan'a Müdahalesi ve Afganistan'da Oluşturulan Yeni Yönetim Yapısı, (Yüksek Lisans Tezi, Süleyman Demirel Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, Isparta, 2006).

74. Opium Nation; Child Brides, Drug Lords, and One Woman's Journey Through Afghanistan isimli kitap için bkz. <http://www.faribanawa.com/> (Erişim Tarihi: 18.04.2019).
75. Rasul Bakhsh Rais, *Recovering the Frontier State War, Ethnicity, and State in Afghanistan*, Lanham: Lexington Books, 2009.
76. RUSTAMOV, Rafiq, (2008). "Azerbaycan Dış Politikasında Kimlik, Tehdit Algılaması ve Güvenlik Yaklaşımları" Doktora Tezi, Ankara Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Uluslararası İlişkiler Anabilim Dalı.
77. RUSTAMOV, Rafiq, (2008). "Azerbaycan Dış Politikasında Kimlik, Tehdit Algılaması ve Güvenlik Yaklaşımları" Doktora Tezi, Ankara Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Uluslararası İlişkiler Anabilim Dalı.
78. RUSTAMOV, Rafiq, (2008). "Azerbaycan Dış Politikasında Kimlik, Tehdit Algılaması ve Güvenlik Yaklaşımları" Doktora Tezi, Ankara Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Uluslararası İlişkiler Anabilim Dalı.
79. ShaistaWahab, Barry Youngerman, *A Brief History Of Afghanistan*, New York: Infobase Publishing, 2007.
80. Walt, S. M., (1998). "International Relations: One World, Many Theories", *Foreign Policy* (Spring): 29-46.
81. Walt, S. M., (1998). "International Relations: One World, Many Theories", *Foreign Policy* (Spring): 29-46.
82. Weber C. (2005). *International Relations Theory: A Critical Introduction*, Second Edition, New York: Routledge.
83. yrd, W. A. (2008). "Responding to Afghanistan's Opium Economy Challenge: Lessons and Policy Implications from a Development Perspective", **Policy Research Working Paper 4545**. The World Bank South Asia Region. March.
84. <http://pulitzercenter.org/global-girl-day-education-child-marriage>, (Erişim Tarihi: 18.04.2019).
85. <http://web.wm.edu/so/monitor/issues/08-2/5-keister.htm>.
86. http://www.akademikortadogu.com/belge/ortadogul4makale/deniz_anbarli_bozatay_ismail_meric.pdf. s. 168.
87. <http://www.insanbilimleri.com>
88. <https://www.unhcr.org/figures-at-a-glance.html>.
89. <https://www.unhcr.org/figures-at-a-glance.html>.